

## آیا میتوان بقابلیت های مردم پی برد ؟

- ۱ - بزرگان مردم را چگونه طبقه بندی کرده اند
  - ۲ - چند قسم قابلیت در مردم میتوان یافت
  - ۳ - چگونه ممکن است از قابلیت های گوناگون مردم استفاده کرد ؟
- موضوع مهم اینکه در نهاد مردم چه قابلیت هایی نهفته است بسیار اهمیت دارد یکی از نظر خود مردمی که دارای این قابلیت ها هستند و احیاناً خودشان متذکر نمیباشند تا بنحو شایسته از آن قابلیت ها استفاده برند دیگر از ناحیه مؤسسات و سازمان هایی که باید آن قابلیت ها را مورد استفاده قرار بدهند خواه سازمان های انتظامی و دفاعی کشور باشد مثل سازمان ارتش و یا سازمان های انتفاعی مثل سازمان های صنعتی و تجارتمی و کبیبی و یا سازمانهای کشوری مثل سازمان های مربوط بامور کشوری دولت. در هر يك از این سازمان ها کار وقتی پیشرفت پیدا میکند که این سازمان ها بتوانند قابلیت های افرادی را که باید در آن سازمانها خدمت کنند بفهمند و در خور قابلیت هر يك کاری با افراد رجوع کنند. چون هر گاه وسائلی در دست نباشد که بتوان بنوع و نحوه این قابلیت ها پی برد دوعیب اساسی و غیر قابل اجتناب پیدا میشود یکی از نظر افراد که چون با کاری که بآنها رجوع میشود نظر خوش ندارند نسبت بآن کار دلسرد میشوند و یکی از نظر سازمانی که کار را رجوع میکند. چون طبعاً با شناخته نشدن قابلیت ها کاری که سازمان از افراد انتظار دارد انجام نمیشود. بنا بر این موضوع تشخیص قابلیت های افراد بسیار مهم است. بزرگان دین و رجال ادب و نویسندگان بزرگوار هر يك بنوعی باین موضوع اشاره نموده اند. علی بن ابی طالب میفرماید: الناس ثلاث، عالم ربانی، متعلم به - و الثالث کالهنج. یعنی مردم از سه دسته تشکیل شده اند يك دسته عالم ربانی هستند و دسته دیگر کسانی میباشند که میتوانند از علماء ربانی تعلیم یابند و از نور دانش آنها هدایت شوند و دسته سوم یعنی کسانی که در دو دسته اول و دوم قرار ندارند مثل هیچ رعاع هستند یعنی حشرات نا چیز میباشند

سعدی بنحو دیگری بطبقه بندی مردم از حیث نوع قابلیت‌ها که دارند میپردازد و میگوید صاحب‌دلی بمدرسه آمد ز خانقاه بگست عهد صحبت اهل طریق را گفت میان زاهد و عالم چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را گفت او گلیم خویش برون میبرد ز موج وین سعی میکند که همانند غریق را نظیر همین معنی را در آثار ادبی انگلیسی دیده ام باین مضمون که میگوید:

در دنیا دو قسم مردم وجود دارند یکی آنها که میخواهند کسی باشند و باصطلاح ایرانیها دست سیاه و سفید نمیزنند و دسته دیگر آنها که میخواهند کاری از پیش ببرند یعنی زیاد توجه ندارند باینکه کار چگونه انجام میشود و بانجام شدن کار توجه میکنند و دسته دوم مصداق رفتار کریستف کلمب کاشف آمریکا هستند که پاره ای از دسته اول باو ایراد هائی گرفتند او هم جمعیتی را دعوت کرد و تخم مرغی را در ظرف لعابی گذاشت و از مردم خواست تخم مرغ را از سرروی آن ظرف نگاهدارند. عده زیادی آمدند و هر چه خواستند این عمل را انجام بدهند نتوانستند سر انجام کریستف کلمب تخم مرغ را روی ظرف زد پوست آن نرم شد و از همان سر روی ظرف لعابی قرار گرفت. باز صدای انتقاد مردم بلند شد و گفتند تو که تخم مرغ را شکستی ما نمیخواستیم تخم مرغ شکسته شود. در جواب آنها گفت جان کلام همین جا است که من گفتم تخم مرغ را روی ظرف لعابی قرار بدهید هر طور که ممکن است و شما نتوانستید حالا که من این کار را کرده ام بمن خرده می گیرید.

بهر حال این تقسیم بندی هائی که شده همه از یک حقیقت حکایت میکنند و آن حقیقت اینست که قابلیت های مردم متفاوت است امروز روان شناسان قابلیت هائی که در مردم هست بچهار دسته تقسیم بندی میکنند از اینقرار:

- ۱ - قابلیت های فکری و هوشی
- ۲ - قابلیت های مکانیکی و دستی
- ۳ - قابلیت های دفتری و پشت میز نشینی
- ۴ - قابلیت های محاسباتی

منظور از قابلیت های فکری و هوشی اینست که اشخاص از عهده کارهائی که بیشتر بنیروی تفکر و هوش احتیاج دارد بتوانند برآیند مثل کارهای قضائی و ریاضی و یا نویسندگی و هنرهای زیبا.

مقصود از قابلیت های مکانیکی و کارهای دستی آن دسته از قابلیت ها است که احتیاج بتمرین اعضاء و جوارح بخصوص دارد از قبیل فن رانندگی، خلبانی و امثال

اینها که صاحب اینگونه مشاغل باید طوری تمرین یافته باشد که با مواجه شدن با وضع جدید بلا فاصله بتواند تصمیم لازم را بگیرد و بیدرنك آنرا اجرا کند چون در غیر اینصورت جان او و کسانی که با او هستند در معرض مخاطره قرار خواهد گرفت . منظور از قابلیت های دفتری و پشت میز نشینی اینست که شخص بتواند از عهده کارهای ساده و طبق عادت مالوف ( روتین ) بر آید بدون آنکه احتیاج بتفکر و تدبیر و تمرین زیاد داشته باشد

غرض از قابلیت های محاسباتی آنستکه شخص بتواند با ارقام مانوس باشد اعضاء بانك و مامورین وصول و مأمورین خرج وزارت دارائی که نا گزیرند با ارقام مانوس باشند تا بتوانند امر محاسبات را که کار روزانه آنهاست انجام بدهند و این هم مربوط است بدانستن مقدمات و داشتن عادت در این رشته که آن عادت نیز در نتیجه تمرین و زیاد کار کردن پیدا میشود

از این طبقه بندی معلوم میشود قابلیت هایی که مردم دارند بطور کلی شاید از آنچه گفته شد شاید بیرون نباشد از این قبیل هستند حالا باید متوجه این موضوع شد که حتماً لازم نیست هر کس دارای هوش و فکر باشد مسلماً بتواند بکارهای میکانیکی دست بزند و در آن موفق شود و این يك اشتباه بیش نیست که تصور کنیم قول نظامی گنجوی :

هر که در او جوهر دانائی است بر همه کاریش توانائی است

درست میباشد مگر آنکه برای فهم مفاد و مفهوم این شعر قائل بتفصیل شویم و مثلاً بگوئیم مقصود شاعر از جوهر دانائی هوش و فکر است بشرط اینکه آن هوش و آن فکر در رشته و یارشته های معینی تمرین دیده و تربیت شده باشد والا بدون تمرین و تربیت برای کسی که هوشمند هم نباشد میسر نیست بتواند خلبان هواپیما یا راننده اتوموبیل بشود یا امثال این کارها را انجام بدهد

هر گاه در نظر بگیریم که جوانان ما بواسطه عدم دقت خود آنها و همچنین مؤسساتی که کار با آنها رجوع میکنند دچار محرومیت و حرمان و افسردگی و شکسته دلی میشوند و اغلب ممکن است این محرومیت ها آثار خطرناك برای جامعه داشته باشد طبعاً متوجه این موضوع میشویم که دقت و امان نظر در يك چنین موضوع مهم و حیوتی هم از نظر جوانان با استعداد لازم است و هم از لحاظ مؤسساتی که باید کار باین جوانان رجوع کنند. در اینجا لازم است با اهمیت فن تربیت که باید جوانان را برای کارهای اجتماعی آماده کند پی برد چون فقط تربیت است که مردم را برای انجام این امور مهم آماده میسازد و بدون تربیت حتی با داشتن استعداد کاری از پیش نمیرود و فعلاً سخن را بگفته بر مغز سعدی ختم میکنم که میفرماید :

« استعداد بدون تربیت دریغ است و تربیت نا مستعد ضائع »